

من چهار باغچه بان با داشتن ۵۴ سال سابقه فرهنگی و شرکت در امور خیریه و اجتماعی، هرگز شایسته نمی دانسته ام که بر تلاش ها و رنج های خود، نام «خدمت به جامعه» را بگذارم.

در تهانی، هنگامی که گذران زندگی ام را از روز تولد تاکنون مرور می کنم، به این نتیجه می رسم که هیچ بهانه ای برای آن که بتوانم خود را خدمتگزار جامعه بدانم، وجود ندارد. می بینم این جامعه بزرگ بشریت بوده که به من خدمت کرده و من را مدیون خود ساخته است. مرا که کودکی ناتوان بودم، در دامن پر مهر خود پروراند، برایم خانه ساخت که از سرما و گرما تلف نشوم، چراغی در سر راهم گذاشت تا در تاریکی های شب، راهم را روشن کند. به مدرسه ام فرستاد که دانش میندوزم و پرده نادانی از جلوی چشم برداشته شود، بهداشت و درمان برای من فراهم ساخت.

آنچه کرده ام و می کنم برای ادای این همه دینی است که به گردن دارم. اگر هزاران سال زندگی کنم و شب و روز زحمت بکشم، هرگز ممکن نیست دین یک ساعت از آسایش خود را ادا کرده باشم.

انجمن دوستداران ادبیات کودک و نوجوان اصفهان
doostdar.org



موسسه پژوهشی تاریخ ادبیات کودکان
koodaki.org



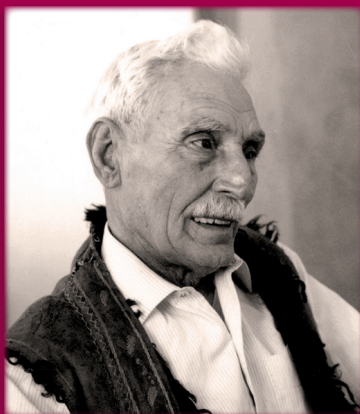
با همیاری: انجمن دوستداران فردوسی

همزاد سمرغ

در فرهنگ اسطوره ها و افسانه های ایران، سمرغ نماد جان بخشی و آموزش به کودک است. پس از هزاران سال، باغچه بان همان راهی را رفت که سمرغ افسانه ای هزاران سال پیش از او رفته بود.

باغچه بان

کاری بزرگ را پایه گذاشت تا همواره و همیشه نام همزاد سمرغ زینده او باشد.



به مناسبت زاد روز جبار باغچه بان
و بزرگداشت دهمین سال پایه گذاری انجمن دوستداران
ادبیات کودک و نوجوان اصفهان
۱۹ تا ۳۱ اردیبهشت ۱۳۹۱
اصفهان، خیابان میرزا جهانگیرخان قشقایی، بلوار آینه خانه



۱۹ اردیبهشت زادروز یکی از درخشان‌ترین ستارگان آسمان فرهنگ کودکی ایران، جبار باغچه‌بان است. بزرگ‌مردی که در بنیان گذاشتن سنگ بنای بخش مهمی از فرهنگ کودکی نقش به‌سزایی داشته است. اگرچه او هیچگاه به‌گفته‌خود بر تلاش‌ها و رنج‌هایش نام خدمت به جامعه نگذاشته است، اما بی‌گمان او از معماران بزرگ فرهنگ نوگرایانه کودکی در ایران است و جامعه ایران به‌ویژه کودکان این سرزمین را همواره و برای همیشه مدیون خود ساخته است.

جبار عسگرزاده نامدار به باغچه‌بان فرزند عسگر، از پیشگامان آموزش و پرورش پیش از دبستان و از نوآوران آموزش الفبا به کودکان، بنیانگذار آموزش زبان به کودکان ناشنوا در ۱۹ اردیبهشت ۱۲۶۴ در شهر ایروان زاده شد. پدرش معمار و شیرینی‌پز بود. جبار، به سبب تنگ‌اندیشی‌ها و سختگیری پدرش هیچگاه نتوانست به مدرسه‌های نو که آن زمان تازه در ایروان آغاز به کار کرده بود، راه یابد. او سواد ابتدایی را در مکتب خانه آموخت. پس از آن چون شیفته کتاب و دانش بود، خود می‌خواند و خود دانش می‌اندوخت. از ۱۵ سالگی برای گذران زندگی همچون پدر به کار معماری و شیرینی‌پزی پرداخت و پنهانی به دخترانی که تشنه آموختن و یادگرفتن بودند، در خانه‌های‌شان آموزش می‌داد.

باغچه‌بان در آخرین سال جنگ جهانی اول به ترکیه رفت و پس از شکست دولت عثمانی در جنگ، به ایروان بازگشت. در سال ۱۲۹۸ با کاروان آوارگان جنگ از راه جلفا به ایران آمد و پس از پشت سر گذاشتن

دشواری‌های بسیار و بیماری‌های سخت به مرند رسید. چون آوازه کارهای او به این شهر رسیده بود، در دبستان دولتی احمدیه آن شهر آموزگار شد. بیش‌تر شاگردان این مدرسه دچار بیماری کچلی و تراخم بودند و او ناچار بود افزون بر آموزش آن‌ها در اندیشه درمان بیماری‌شان هم باشد. با کارمزد خود برای شاگردانش مداد و دفتر می‌خرید و به آن‌ها خط و نقاشی می‌آموخت.

باغچه‌بان نخستین نمایشنامه خود در ایران به نام «خُرخر» را در این دبستان اجرا کرد. در این دوره برای باز کردن دبستان دخترانه در مرند کوشید، اما اداره فرهنگ آذربایجان برای بهره‌گیری بیش‌تر از روش نو آموزشی‌اش که بازده درخشانی داشت، او را برای کار به تبریز فراخواند. از این پس کارش را در دبستان دانش تبریز تنها با ده شاگرد در کلاس اول آغاز کرد. زیرا هم مردم بسیار تنگدست بودند و فرزندان خود را به جای مدرسه برای کار به قالیباف‌خانه‌ها می‌فرستادند و هم تنگ‌اندیشان، آموزش در مدارس جدید دولتی را روا نمی‌دانستند. در این مدرسه هم با پول خود برای کلاس تخته سیاه و چرتکه



فراهم کرد و به شاگردانش خواندن و نوشتن و حساب و جغرافی می‌آموخت. همچنین برای نخستین بار در این مدرسه برنامه ورزش گذاشت و با همکاری همسر خود، صفیه میربابایی در کلاس‌های ویژه، دختران را نیز آموزش می‌داد.

باغچه‌بان به سبب آن که تئاتر را دوست داشت و نمایشنامه می‌نوشت، انجمن تئاتر تبریز را تشکیل داد. جمعیت اتفاق معلمین را او بنیان گذارد. در سال ۱۳۰۳ شمسی پس از بازدید از کودکانستان ارمنیان در تبریز و با دانش و تجربه‌ای که از پیش آموخته بود، کودکانستانی در این شهر باز کرد و نام آن را باغچه اطفال گذاشت. او پیشنهاد کرد که مریبان کودکانستان را باغچه‌بان بنامند و برای خود نیز نام خانوادگی باغچه‌بان را برگزید.

باغچه‌بان با سود جستن از قصه‌های دوران کودکی خود برای بچه‌ها نمایشنامه نوشت، شعر سرود و چیستان ساخت و به یاری همسرش که موسیقی می‌دانست نمایشنامه‌های آهنگین اجرا کرد. سپس کلاسی برای آموزش کر و لال‌ها گذاشت. در سال ۱۳۰۶ ش. کودکانستان باغچه اطفال بسته شد و باغچه‌بان به شیراز رفت و در سال ۱۳۰۷ ش. کودکانستانی در آنجا باز کرد. برنامه‌ی آموزشی کودکانستان شامل بازی، سرودخوانی، ورزش، نقاشی، سفالگری، بافتنی،





دوخت و دوز، برش تصویر و درست کردن آلبوم، رختشویی و بنایی بود. در سال ۱۳۱۲ش. از شیراز به تهران آمد و دبستانی برای دانش آموزان ناشنوا باز کرد در همین سال ابزاری به نام تلفن گنگ برای رساندن صوت از راه دندان به مرکز شنوایی، اختراع کرد.

در سال ۱۳۲۲ش. جمعیت حمایت از کودکان کر و لال را بنیان گذاشت. سپس آموزشگاه ویژه کودکان ناشنوا را در یوسف آباد تهران پایه گذاشت. در سال ۱۳۳۰ش. کانون کر و لال ها را پایه گذاری کرد. باغچه بان در سال ۱۳۳۲ در آموزشگاه خود دوره یکساله ای برای تربیت آموزگار ویژه ناشنوایان ترتیب داد و دانش آموختگان این دوره در همان آموزشگاه به کار پرداختند. از آن پس تا پایان زندگی اش (۴ آذر ۱۳۴۵) با کار شبانه روزی در این آموزشگاه پرداخت و با گذشت هر سال به ویژه در ده سال پایانی زندگی اش با کمک دخترش ثمینه آن را بیش تر گسترش داد.

عشق بی پایان او به کودکان این سرزمین و به دوستی و صلح چنان بود، که با تنگدستی تمام در آغاز سنگی را پایه گذاشت، اما با پشتکار بی ماندش از این سنگ کوچک، نهادهای بزرگ را بر جای گذاشت.